

تحلیل نقش وضع، تحریف و تأویل در بنیان جریان‌های انحرافی مهدویت

خدامراد سلیمیان^۱

چکیده

بی‌گمان جریان‌ها، همچون حرکت‌هایی که در جامعه و بر پایه معیارهای ویژه‌ای شکل گرفته و تحولاتی را به همراه دارند؛ دارای بنیان‌هایی هستند که بررسی و تحلیل آن‌ها به تحلیل و نقد آن‌ها کمک شایانی می‌کند.

از پدیده‌هایی که در نقل روایات مهدویت در مواردی به ایجاد و گسترش جریان‌های انحرافی منجر شده، وضع، «تحریف و تأویل» است.

در این نوشتار، به بررسی نقش این سه در شکل‌گیری و استمرار جریان‌های انحرافی مهدویت در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است.

در پژوهش پیش‌رو، پس از بازنمایی این عوامل در روایات مهدویت، راهکارهایی ناظر به روشنگری درباره وقایع ناگوار در تاریخ احادیث در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و بررسی دگرگونی‌های انجام‌شده؛ به گونه‌ای مختصر به روش تاریخی- حدیثی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

اگرچه مشخص کردن میزان نقش این سه در پدیدآوردن و استمرار جریان‌های انحرافی کاری بس مشکل می‌نماید؛ بررسی‌ها گواه روشنی است بر این اصل بنیادین که بن‌مایه‌های انحراف را می‌توان در دگرگونی احادیث معصومان علیهم‌السلام به نظاره نشست.

بر پایه یافته‌های این پژوهش، در کنار عوامل اجتماعی، سیاسی و شخصیتی در پدیدآمدن و استمرار جریان‌های انحرافی؛ «وضع»، «تحریف» و «تأویل» در نقل روایات، نقشی کلیدی و بنیادین داشته‌اند.

واژگان کلیدی: وضع، تحریف، جریان‌های انحرافی، عصر حضور، تأویل.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، قم، ایران kh.salimian@isca.ac.ir

مقدمه

در طول تاریخ همواره در کنار پدیده‌های وحیانی و راستین، برخی انسان‌ها کژی‌هایی را بنیان نهاده‌اند. کسانی که در کنار یکتاپرستی و پرستش خداوند، مردمان را به پرستش خویش فراخوانده، ندای: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)؛ سر داده و ادعای خدایی کرده‌اند؛ تا آنان که در کنار پیامبران الهی به دروغ ادعای پیامبری کردند (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۷، ص ۲۲۶) و سرانجام کسانی که در کنار جانشینی آخرین پیامبر الهی به ادعای دروغ خود را امام و پیشوای مردم معرفی کردند؛ همه و همه، سردمداران انحراف‌هایی بنیادین بودند.

دستاویز مهم در جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین در گستره امامت و مهدویت به‌طور عمده؛ برساختن، دستکاری و تأویل در احادیث بوده است؛ چه در عصر حضور و چه پس از آن و حتی در دوران معاصر.

بی‌گمان رسول خدا ﷺ در حدیث متواتر ثقلین، جایگاه برجسته دوازده امام معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را در راهبری و راهنمایی امت اسلامی تعیین کرد. همچنین در شماری از احادیث، نام همه پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام پس از خود را ذکر کرد و باور به پایان‌بخش آنان را همانند باور به نخستین آنان واجب و بایسته شمرد (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۶۱۶؛ ج ۲، ص ۶۴۸ و ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۱).

از آن رو که مقدر شده بود، حجت دوازدهم، مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام سالیان درازی در غیبت به سر ببرد و شیعیانش از دسترسی و ارتباط رو در رو با آن حضرت محروم باشند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۶ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۳)؛ ویژگی‌های خلقی و خلقی‌اش به گونه‌ای گسترده نخست توسط رسول خدا ﷺ و پس از ایشان ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام مطرح (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ص ۱۲۰ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۶) و از همان آغاز دوره تدوین احادیث به دست محدثان و مورخان ثبت و ضبط گردید.

احادیث مهدوی نبوی در عین آن‌که زمینه تعمیق و تثبیت باور مهدوی را فراهم آورند، در گذر زمان و رخداد پدیده‌ها و فتنه‌های گوناگون از آسیب و سوء استفاده جریان‌های انحرافی و مهدی‌نمایان در امان نماندند.

در حقیقت، روشنگری و تفسیر مهدویت در چارچوب «امامت منصوص»، نمونه‌ای آشکار از



این رویکرد پیشگیرانه در تقابل با جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین بود. از این رو رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم عليهم السلام با تأکید بر گفتمان «امامت منصوص»، افزون بر اثبات و تقویت جایگاه امامت توانستند با بهره‌برداری از «مشروعیت نهادینه شده» برآمده از آن جلو تقویت و گسترش این دو گروه را بگیرند.

البته پیش از این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره این دست‌اندازی‌ها هشدار داده بود؛ آن‌جا که فرمود:

سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أَنَا سَ يَحْدُثُونَ كُمْ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْكُمُ وَيَأْهَمُ لَا يَضْلُونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ؛ در پایان امتم کسانی خواهند بود که برای شما سخنانی می‌گویند که نه شما آن‌را شنیده‌اید و نه پدران‌تان شنیده‌اند. پس شما و آن‌ها مواظبت کنید که گمراهتان نکنند و فریب‌تان ندهند (قشیری، بی‌تا: ج ۱، ص ۹ و ابن حنبل، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۳۲۱ و ۳۴۹).

با وجود همه تلاش‌ها در این باره، شماری از افراد و جریان‌ها با دستبرد و تصرف آگاهانه و غیرآگاهانه در فرمایش‌های معصومان عليهم السلام، مفاهیم ساختگی خود را بر این سخنان تحمیل می‌کردند.

به عنوان نمونه، کیسانیه بر این پندار شدند که لزومی ندارد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از نسل فاطمه عليها السلام باشد؛ بلکه کافی است از بنی‌هاشم باشد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۲۷ و شیخ طوسی، ۱۴۱۱: فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الکیسانیه). زیدیه و پیروان نفس زکیه پنداشتند هر کس از نسل فاطمه عليها السلام و علی عليه السلام، چه از نسل امام حسن عليه السلام و چه از نسل امام حسین عليه السلام، شایستگی رهبری جامعه را دارد (شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۳۷). اسماعیلیه با وجود تلاش گسترده امام صادق عليه السلام در مراسم تشییع و تدفین اسماعیل برای اعلام عمومی مرگ او؛ گمان داشتند اسماعیل امام و مهدی موعود است (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۶۱). این‌ها و فراوان مانند آن، در سایه وضع، تحریف و تأویل در نقل روایات پدید آمده‌اند.

پیشینه

اگرچه در بازنمایی جایگاه این سه در شکل‌گیری جریان‌های انحرافی شیعه در عصر حضور،



به صورت مستقل نوشته‌ای در دسترس نیست؛ آثاری به هر مناسبت، در بررسی روایات بر ساخته و تحریف شده به این نکته اشاره کرده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند: «الموضوعات فی الآثار و الاخبار»، اثر سید هاشم معروف الحسنی، منتشر شده توسط دارالکتاب اللبنانی، در سال ۱۹۷۳ میلادی، که در آن نمونه‌هایی از احادیث بر ساخته به دست برخی محدثان و قصه‌گویان در فضیلت‌ها و منقبت‌ها و رذیلت‌ها و عیب‌ها آورده شده است و کتاب «الحديث النبوی بین الروایة والدراية»، نوشته جعفر سبحانی از مراجع تقلید و علمای معاصر امامی. در این کتاب، نویسنده، با تدوین مقدمه‌ای اندیشمندانه و پردامنه در باره روش و چگونگی‌های پالایش و پاک‌سازی سنت، روایات صحیح و سقیم چهل نفر از صحابه پیامبر ﷺ را از ابعاد گوناگون (قرآنی، روایی، اجماع و تاریخ) مورد نقد و بررسی قرار داده است. این اثر در سال ۱۴۱۹ قمری توسط مؤسسه امام صادق علیه السلام چاپ و منتشر شده است.

از دیگر آثار که در دوران معاصر بدان توجه شده، «الاخبار الدخيلة»، نوشته محمد تقی شوشتری (م ۱۳۷۴ ش) است. این کتاب که درباره جعل و تحریف حدیث و احادیث جعلی (بر ساخته) است؛ نخست یک جلد بود و سپس سه جلد مستدرک به آن افزوده شد. باب نخست آن به بررسی احادیث تحریف شده و باب دوم آن به شناخت احادیث ساختگی اختصاص یافته است. شوشتری در باب سوم، به نقد و بررسی دعاهایی چند پرداخته و آن را در دو بخش دعاهای مأثوری که تحریف شده و دعاهای ساختگی، سامان داده است.

افزون بر کتاب‌های یاد شده، برخی مقاله‌ها نیز در این زمینه نگارش یافته است؛ مانند «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و سید جعفر صادقی (مشرق موعود، ۱۳۹۳: ص ۱۳۵-۱۶۴)؛ «بررسی اعتبار روایت المهدی فی لسانه رتة و نقش جنبش محمد بن عبدالله حسنی در جعل آن»، نوشته مهدی جلالی و محمد حسن شاطری احمدآبادی (حدیث پژوهی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۹-۱۵۸)؛ و «ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی»، نوشته مجید معارف، سید جعفر صادقی (پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴: ص ۲۴-۴۹). که این مقالات برخی روایات را به صورت گذرا بررسی و متناسب با عنوان نوشتار به تحلیل کوتاهی بسنده کرده‌اند.

بنابراین، برجسته‌ترین هدف پژوهش پیش‌رو، تبیین این مبحث کلیدی است که اگرچه



عواملی مانند مؤلفه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی شخصی و شخصیتی؛ در شکل‌گیری جریان‌های انحرافی و مدعیان مهدویت نقش داشته‌اند؛ برساختن حدیث، تحریف داده‌های موجود در اثبات مهدویت (اعم از تحریف لفظی و تحریف معنوی) و نیز تأویل‌های خودسرانه در شکل‌گیری و استمرار این حرکت‌های انحرافی نقش کلیدی و بنیادین ایفا کرده است.

مفهوم شناسی

پیش از پرداختن به بحث، بایسته است به سه واژگان بنیادین این نوشتار اشاره‌ای کوتاه شود:

۱. وضع

برای «وضع»، در لغت معانی گوناگونی گفته شده است. مانند پایین‌آوردن، انداختن، پرت‌کردن، برزمین‌گذاشتن، کاستن از ارزش چیزی، خوار و ذلیل و بی‌مقدار و ناچیزکردن، تراشیدن و چسبانیدن (فراهیدی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۹۶ و راغب اصفهانی، بی‌تا: ص ۸۷۴). در اصطلاح، حدیث موضوع، یعنی حدیثی که از واقعیت خارجی تهی است. از این رو، فروترین و پایین‌ترین گونه از احادیث ضعیف است. سخنی ساختگی که کسی آن را ساخته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ص ۱۵۲).

البته «سخن برساخته» (روایت جعلی) در واقع حدیث نیست و اثبات جعلی بودن باعث می‌شود که از صفت حدیث بودن ساقط شود؛ اما پیش از اثبات جعلی بودن آن، می‌توانیم آن را حدیث به حساب آوریم که اگر جعلی بودن آن اثبات شد، در این صورت به طور قطع آن را حدیث نمی‌نامیم (صبحی صالح، ۱۳۷۶: ص ۲۰۴).

۲. تحریف

واژه «تحریف»، مصدر و در لغت از ریشه «حرف»، به معنای گوشه، طرف و جانب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۴۱). «تحریف» به معنای به کنار بردن و به گوشه کشاندن متن از موضع مخصوص خواهد بود. لذا در تعریف «تحریف» گفته‌اند: «تحریف کلام به معنای تغییر آن از دلالت‌های قراردادی اش است.» راغب در تعریف واژه تحریف در سخن به معنای دگرگون کردن



سخن از معنای اصلی به معنای دیگری است که با معنای اصلی همسانی فراوانی دارد؛ همان گونه که یهودی ها، معانی اصلی تورات را تحریف و به معانی مشابه تفسیر می کردند (نساء: ۴۶).

تحریف به دو گونه شکل می گیرد: «لفظی» و «معنوی». «تحریف لفظی» به هر گونه دگرگونی و دست اندازی در واژگان یا عبارات یک سخن گفته می شود که به کم یا زیاد شدن یا تغییر مفهوم آن منجر می گردد؛ اما «تحریف معنوی» به معنای دگرگونی معنای نوشته یا کلام شخص است؛ به گونه ای که این تفسیر و تعبیر نو، از مقصود شخص نویسنده یا گوینده دور و مقصود تحریف کننده بر آن سوار شود. از تحریف معنوی با تعبیر «تفسیر به رأی» نیز یاد می کنند.

۳. جریان

واژه «جریان» در اصطلاح عبارت است از: «جمعیت مدیریت شده تأثیرگذار بر جامعه» (خسروپناه، ۱۳۹۹: ص ۹-۱۰). هر جریانی باید دارای سه مؤلفه باشد: ۱. باید جمعیتی وجود داشته باشد؛ ۲. این جمعیت باید مدیریت شده باشد (مدیریت ممکن است از سوی یک نفر یا چند نفر باشد)؛ ۳. در نهایت جریان باید بر جامعه تأثیر بگذارد (همان، ص ۹).

تأثیر وضع و تحریف در ایجاد انحراف

اما در باره نقش روایات بر ساخته و تحریف شده در جریان های انحرافی و مدعیان دروغین، باید توجه داشت میزان این نقش بر اساس جایگاه روایت مخدوش و نیز میزان دگرگونی در آن روایت بستگی مستقیم دارد. به عنوان مثال، روایتی که در آن افزوده «واسم ابیه اسم ابی» (ابن حماد، ۱۴۱۴: ص ۲۵۸)؛ سبب تغییر روایت شده، همه باور شیعیان امامیه را مبنی بر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به چالش کشیده است.

البته این رخداد تبدیل و تحریف، به برکت حضور مستمر پیشوایان معصوم علیهم السلام در صیانت از فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حداقل قرار دارد.^۱

۱. ر.ک: سلیمیان، خدامراد؛ کارگر رحیم؛ سبک شناسی مدیریت پیشوایان معصوم علیهم السلام بر بحران تحریف در روایات مهدویت، مشرق موعود، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۹.

به عنوان نمونه، در تحریف و افزوده عبارت «اسم ایبه اسم اُبی» ردپای جریان‌ی سیاسی - تاریخی دیده می‌شود؛ و آن ماجرای قیام محمد بن عبد الله بن حسن، معروف به «نفس زکیه» است که وی به صورت رسمی، مدعی مهدویت شد و از این طریق می‌خواست پایه حاکمیت خود را مستقر کند و طرفدارانی را برای خود گردآورد (ابن حماد، ۱۴۱۴: ص ۲۵۸ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۰).

این گمان، زمانی بیش‌تر به حقیقت نزدیک می‌شود که بدانیم محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، کندزبان بود و برخی از پیروانش دروغ دیگری به روایت ابو طفیل افزوده و روایت را چنین نقل کرده‌اند: «ان رسول الله ﷺ وصف المهدی فذكر ثقلاً فی لسانه ... اسم ایبه اسم اُبی؛ مهدی در زبانش کندی است ... پدرش همانم پدرم است» (مروزی، ۱۴۱۴: ص ۲۵۸ و سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۶۹).

ابوالفرج اصفهانی به روشنی بر این باور است که نفس زکیه از دوران کودکی، خود را مهدی می‌خواند و هنگام اظهار دعوت، به‌طور رسمی روی منبر می‌گفت: «إِنَّكُمْ لَاتَشْكُونَ أَنِّي أَنَا الْمُهْدِي، وَ أَنَا هُوَ؛ شما شک و تردید نکنید که من مهدی هستم و من همو [=مهدی موعود] هستم! (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۳).

البته پدرش عبد الله نیز او را «مهدی» می‌پنداشت و با صراحت می‌گفت: «به راستی شما می‌دانید که این پسر من مهدی است، پس بیایید که همگی با او بیعت کنیم» (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۹۱).

این، در حالی بود که عبد الله در میان برخی شیعیان، از افراد دانای علوی و کسی است که شمشیر رسول خدا ﷺ در نزد اوست (صفار، ۱۴۰۴: ص ۱۷۶)؛ از این‌رو با اتکا به این جایگاه و اعتبار، فرزندش محمد را به‌عنوان قائم آل محمد مطرح کرد و برایش بیعت گرفت (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۱). دلیل ایمان آوردن مردم و اطرافیان به مهدویت او، این بود که نام او با برخی ویژگی‌ها که در روایات برای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف گفته شده بود، هماهنگی داشت (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۰).

البته برساختن حدیث نیز امری قابل بررسی و تأمل است؛ چرا که در شرح حال محمد بن عبد الله گفته‌اند که دارای لکنت زبان بود و کلام در سینه‌اش گره می‌خورد و با دست بر پایش



می‌زد تا سخن از دهان او بیرون می‌شد (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۴) و این می‌تواند زمینه‌ساز بودن برای برساختن حدیث را امری پذیرفتنی کند.

شیخ مفید نقل کرده است که مردمان روزی که در «أَبْوَا» برای بیعت با او (محمد بن عبدالله) گرد آمدند؛ سَفَاح و منصور نیز در آن جا حضور داشتند؛ منصور برای ترغیب مردم گفت: چرا خود را گول می‌زنید؟ همه گردن‌ها به سوی این جوان کشیده شده است و احدی این مقبولیت را در میان همگان ندارد؛ آن‌گاه همه حاضران با او بیعت کردند (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۹۱).

مه‌دویت محمد با تبلیغات پرنرنگ عبدالله محض (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۳، ص ۷۶ و ۷۹) و با گفتاری از سوی خود محمد (طبری، بی‌تا: ج ۷، ص ۵۶۷ و اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۲)؛ به‌گونه‌ای فراوان بود که برخی از نخبگان جامعه آن روز چون محمد بن عجلان (ابن سعد، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۱۳۱) و عبدالله بن جعفر بن عبدالرحمن (متوفای ۱۷۰ق) (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۶)، به این مسئله باورمند شدند و او را مهدی موعود می‌دانستند که طبعاً این همراهی می‌توانست در باورپذیری به محمد، نقش برجسته‌ای داشته باشد.

نمونه دیگر، بحث نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است. مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف در میان همه شیعیان امامیه و برخی اهل سنت، از نسل و فرزندان حسین بن علی ع دانسته شده و برای این اعتقاد روایات پرشماری به عنوان مستند و دلیل آورده شده است؛ از جمله آن‌ها بشارت و خبری است که پیامبر اکرم ص به امیر مؤمنان حضرت علی ع داد و به‌طور روشن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را از نسل وی و از فرزندان حسین ع دانست (نعمانی، ۱۳۶۲: ص ۳۵۷). امام حسین ع نیز در حدیثی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را نهمین فرزند خود معرفی کرده است (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳).

با وجود انبوه روایات در این باره (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۷ و العمیدی، ۱۳۸۰: ص ۹۰)؛ برخی اخبار عامه تصریح دارند که مهدی ع از نسل امام حسن مجتبی ع است، که این خود بستری برای جریانی انحرافی در گستره مه‌دویت فراهم کرد.

گفتنی است که در این موضوع روایات پرشماری، به‌ویژه در منابع اهل سنت آمده است. از این سخنان می‌توان به روایت برساخته و تحریف‌شده زیر اشاره کرد:

وعن أبي وائل قال: نظر علي ع إلى الحسن ع، فقال: «إن ابني هذا سيد، كما سماه رسول الله

صلی الله علیه و [آله و] سلم سیخرج من صلبه رجل باسم نبيکم...؛ ابی وائل می گوید: علی علیه السلام نگاهی به حسن علیه السلام کرد و فرمود: این پسرم بزرگوار است؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به زودی از صلب او مردی همنام پیامبرتان خروج خواهد کرد... (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ص ۴۵).

در سند حدیث نخست، نام مشایخ «ابن حماد» تا «ابن عیاش» مشخص نیست و حدیث مرسل است. شیخ «ابن عیاش» نیز به دلیل قید «عمن حدثه» در سند نیست و حدیث از این جنبه نیز ضعیف است.

این روایات و شبهات برخاسته از آن، همواره در تاریخ مباحث مهدویت از سوی دانشمندان و بزرگان شیعه پاسخ داده شده است و نیز در دوران معاصر، با بیان و تحلیل روزآمد از سوی برخی اندیشوران، روایات و شبهات مذکور کاوش و به آن ها پاسخ داده شده است (ابوداود، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۴۲۹۰ و عمیدی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷).

این جریان ها و مدعیان کوچک و بزرگ، اگرچه به انگیزه های گوناگونی به چنین کاری دست زدند؛ نتیجه همه آن ها خروج از مسیر اصلی سفارش شده از سوی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و البته پرداختن به همه آن ها نه چندان میسر و نه بایسته می نماید، بلکه اشاره به برخی از معروف ترین آن ها ما را در اثبات مدعا کفایت خواهد کرد.

کاربست وضع و تحریف در برخی جریان های انحرافی

برخی جریان ها که در این معارضه نقشی تأثیرگذار و جریان ساز داشتند، بدین قرارند:

۱. کیسانیه و وضع و تحریف

شیخ مفید در باره باور کیسانیه به مهدویت محمد بن حنفیه می نویسد:

وقالت هذه الطائفة بإمامة أبي القاسم محمد بن أمير المؤمنين علیه السلام ابن خولة الحنفية و زعموا أنه هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و أنه حي لم يموت و لا يموت حتى يظهر الحق و تعلقت في إمامته؛ و پنداشتند که او [=محمد حنفیه] همان مهدی است که زمین را از برابری و عدالت پر می کند؛ همچنان که از ستم و تجاوز پر شده باشد. او زنده است، هرگز نمرده و نخواهد مرد تا این که حق را آشکار کند (مفید، ۱۴۱۴: ص ۱۰۸).



این، آشکارترین تحریف در این جریان است؛ چه این که مخالف انبوه احادیثی است که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرزند امام عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین دانسته است.

افزون تر این که در برخی گزارش‌ها، حتی به محل زندگی محمد حنفیه اشاره شده و در آن آمده است که محمد حنفیه هرگز نمی‌میرد. او زنده است و در کوه رضوی در حالی زندگی می‌کند که نزد او چشمه‌ای از آب و چشمه دیگری از غسل وجود دارد و ایشان از آن دو چشمه استفاده می‌کند. او دو نگهبان دارد: عن یمینه أسد و عن یساره نمر، یحفظانه من أعدائه إلی وقت خروجه و هو المهدی المنتظر؛ در حالی که شیری در سمت راست او و ببری در سمت چپش، او را از دشمنان نگه داری می‌کنند تا هنگامی که ظهور کند. او همان هدایتگری است که در انتظارش هستیم (مفید، ۱۴۱۴: ص ۲۹۶).

از روایاتی که برای اثبات امامت و مهدویت محمد بن حنفیه مورد استناد کیسانیه قرار گرفته است، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

یکی از این موارد تحریف حدیث حضور محمد بن حنفیه در جنگ بصره است که در این باره شیخ مفید نقل کرده است که حضرت علی علیه السلام در جنگ جمل به محمد بن حنفیه فرمود:

أنت ابني حقاً؛ تو حقاً فرزند من هستی (مفید، ۱۴۱۴: ص ۲۹۶). افزون بر این، نقل شده که وی پرچم‌دار امیر مؤمنان علیه السلام بوده است: «أنه كان صاحب رايته كما كان أميرالمؤمنين علیه السلام صاحب رايته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و كان ذلك عندهم [الکیسانیه] الدلیل علی أنه اولی الناس بمقامه؛ همانا او پرچم‌دار امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ همان‌گون که حضرت امیر پرچم‌دار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و این خود دلیلی پیش کیسانیه برای شایستگی محمد برای این جایگاه بود (بحرانی، ۱۴۰۷: ص ۱۹۲).

کیسانیه برای اثبات امامت محمد بن حنفیه، به پرچمداری محمد در جنگ جمل، به عنوان پرچم‌دار سپاه امام علی علیه السلام تمسک جستند. آن‌ها بر این باور بودند که با این کار، ابن حنفیه به جایگاه امامت رسیده و شایسته مقام خلافت و امامت شده است.

کیسانیه بعدها به استناد همین رشادت‌ها و قدرت شگفت‌آور پهلوانانه، او و پس از او فرزندش را، جانشین امام علی علیه السلام دانستند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ج ۹، ص ۸۷).

ابن میثم بحرانی پس از نقل روایت مورد نظر کیسانیه، در نقد و ناتمام بودن این روایات

می گوید:

اما روایت امیرالمؤمنین علیه السلام که در روز بصره به محمد گفت: انت ابنی حقا، این جا گفتار امام، سخن حقی است؛ زیرا محمد، فرزند آن حضرت است و دلالت آن را بر اثبات امامت محمد قبول نداریم؛ چرا که تنها بر این دلالت دارد که حضرت بر شجاعت محمد شهادت داده است. پس این ادعا که چون محمد در آن روز پرچمدار لشکر پدرش بود و لذا برای امامت اولویت دارد؛ پذیرفته نیست؛ زیرا اگر کسی آن را به عنوان دلیل بر امامت قبول کند، باید قبول کند تمام کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرچم دار بوده اند، همه لیاقت امامت دارند؛ در حالی که کسی چنین ادعایی نکرده است. اما نسبت به حدیث مهدویت محمد حنفیه که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است؛ هیچ یک از ویژگی ها و خصوصیت های مهدی موعود در محمد بن حنفیه وجود ندارد (بحرانی، ۱۴۱۷: ص ۱۴۴).

از آن جا که گفته شده نام محمد و کنیه ابوالقاسم، نام و کنیه مهدی موعود صلی الله علیه و آله و سلم است؛ بعدها دست مایه اهداف سیاسی کیسانیه قرار گرفت. بلاذری در انساب الاشراف، نقل می کند که «وقد كان قال [علي بن ابي طالب] لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أتأذن لي إن ولد لي بآن اسميه باسمك و أكنيه بكنيتك، قال نعم؛ آیا به من اجازه می فرمایید فرزندی از خودم را به نام شما بنامم و کنیه او را کنیه شما قرار دهم؟ فرمود: بله» (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۲۰۲). کیسانیه با استناد به این حدیث آن را دست مایه اهداف خود قرار داده و مدعی هستند که مهدی موعودی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن بشارت داده، محمد بن حنفیه است، به دلیل این که نام و کنیه ابن حنفیه، همان نام و کنیه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن بشارت داده است.

کیسانیه با استناد به این روایات، «مهدویت» محمد بن حنفیه را به پندار خودشان ثابت می کنند (ر.ک: اشعری قمی، ۱۳۶۰: ص ۹۷).

در تبیین استدلال کیسانیه باید گفت، در این روایات چند مشخصه برای مهدی ذکر شده است: یکی از آن ها همنامی مهدی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در این زمینه مشکلی نیست و محمد حنفیه همنام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اما ویژگی دیگر، همنامی پدر مهدی با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. که با ادعای کیسانیه سازگار نیست (بحرانی، ۱۴۱۷: ص ۱۹۲).

ادعای مهدویت محمد بن حنفیه توسط کیسانیه بر پایه عمومات برخی از روایات است که از



رسول خدا ﷺ نقل شده است و خواسته‌اند با بهره از این روایات مهدویت وی را اثبات کنند. این، درحالی است که دلالت آن روایات بر مدعای کیسانیه به شدت مورد انکار دانشمندان شیعه قرار گرفته است.

افزون بر آن، این که نام و نسب و اوصاف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در روایات فراوانی آمده است؛ مثلاً احادیثی به این مضمون از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است که:

لَنْ تَنْقُضِي الْاَيَّامُ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ اَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَاسْمُ اَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلَا الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجورًا؛ روزها و شب‌ها به پایان نرسند، تا این که خداوند، مردی از اهل بیت مرا که هم نام من و هم کنیه من است، و نام پدر او همانم پدر من است برمی‌انگیزد و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور، پر شده باشد (همان، ص ۲۹۷) و: «لَا تَنْقُضِي الْاَيَّامُ وَلَا يَذْهَبُ الدَّهْرُ حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلًا مِنْ اَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ يَؤُوطِيءُ اسْمِي؛ روزها به پایان نمی‌رسد و روزگار نمی‌گذرد تا مردی از اهل بیت من که همانم من است، بر عرب پادشاهی کند» (ابن حنبل، ۱۹۹۷: ج ۱، ص ۳۷۶) و: «يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمَلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ؛ در آخرالزمان مردی از فرزندان من خروج می‌نماید؛ نام او همانند نام من و کنیه او همانند کنیه من است. او زمین را از عدل پر می‌کند، همان گونه که از ستم پر شده باشد، و او همان «مهدی» است» (مقدسی شافعی، ۱۴۱۷: ص ۵۶).

گفتنی است که یکی از گرایش‌های درونی کیسانیه، از میان کسانی که به مرگ محمد بن حنفیه باور داشتند و امامت را منتقل شده به ابوهاشم فرزندش می‌دانستند؛ باز باور به مهدویت ابوهاشم را مطرح کردند و او را «الامام القائم المهدي» دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۳۳). شگفت این که عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر نیز که در سال ۱۲۹ به دست ابومسلم کشته شد، از کسانی است که باور مهدویت به او در امتداد همین باور کیسانی مطرح و گفته شد که «عبدالله بن معاویه هو القائم المهدي...» نیز که گفته‌اند در کوه‌های اصفهان زندگی می‌کند، نخواهد مرد تا حکومت را به دست گیرد و زمین را پر از داد کند.

یکی از اساسی‌ترین مستندات این جریان، تحریف در روایات است که خود سبب تضاد درونی آن‌ها شده است.



این برداشت‌های انحرافی تا دوره آغازین عصر عباسی استمرار داشته و سبب شده است تا باورهای مهدی‌گرایانه در کوفه و نواحی آن وجود داشته و به موازات مهاجرت برخی از قبایل ساکن کوفه به نقاط دیگر، این باورها به نقاط دیگر انتقال یافته است. در این زمینه، مدینه منوره نیز نباید خالی از این باورها باشد، چنان‌که در آستانه ظهور عباسیان، چنین تمایلاتی در این شهر نیز دیده می‌شود (ر.ک: جعفریان، ۱۴۰۰: ص ۵۴).

۲. زیدیه و وضع و تحریف

در اصطلاح دانش فرقه‌شناسی به پیروان و معتقدان به امامت زید بن علی بن حسین، «زیدیه» گفته می‌شود. زیدیه از فرقه‌هایی بودند که در نیمه نخست قرن دوم و در زمان امامت باقرین علیه السلام به دلایل سیاسی، از نظام امامت پی‌درپی و منصوص‌الاهی خارج شدند. زیدیه، همانند کیسانیه، از دل تحولات سیاسی و بر محور امامت و متأثر از آموزه مهدویت روییدند. پس از شهادت زید بن علی بن الحسین، شیعیانی که به اندیشه قیام به سیف و خروج علیه حاکم ظالم معتقد بودند، زید را امام بدون نص دانسته و به زیدیه معروف شدند (جعفریان، ۱۴۲۳: ص ۳۱۵-۳۱۶).

زیدیه، در باب مهدویت به مذهب اهل سنت بسیار نزدیک است؛ با این حال، در طول تاریخ گروه‌هایی از زیدیه ادعای مهدویت امامانی را که در قیام‌ها کشته شده‌اند، مطرح می‌کردند و معتقد بودند آنان روزی بازخواهند گشت و جهان را از عدل و داد پر خواهند کرد. آنان در مورد افراد ذیل ادعای مهدویت کرده‌اند: زید بن علی (متوفای ۱۲۲ق) (زیدبن علی الحسین، ۱۴۲۱: ص ۳۶۰ و مسعودی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۲۲۰)؛ نفس زکیه (متوفای ۱۴۵ق) (اصفهانی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۷ و ص ۲۱۰-۲۱۹)؛ محمدبن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صاحب طالقان (متوفای ۲۱۹ق) (مسعودی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۶۱).

از منظر شیخ صدوق، نقد دیدگاه زیدیه برای امامیه بسیار سخت‌تر از سایر فرقه‌ها و گروه‌ها است. از این‌رو شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، به ردّ اندیشه‌های آن‌ها در این زمینه پرداخته است (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۲۶).

زیدیه به‌طور عمده با تحریف معنوی برخی روایات، آن روایات را مستند ادعای خود قرار



داده‌اند؛ از جمله به روایتی از پیامبر ﷺ متمسک شده‌اند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۳) و او با شمشیر به پا می‌خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۰۶). پس زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام قیام خود را علیه امویان آغاز کرد؛ گفتند: «چون او از نسل حسین علیه السلام است و علیه ظالمان قیام به سیف کرده و از سوی فرزند اسیر است؛ پس او مهدی موعود علیه السلام می‌باشد (قزوینی، ۱۳۷۹: ص ۵۶۸).

یکی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر با پذیرش نقش مؤثر مهدویت در قیام زید بر این باور است که زید برای پیشبرد اهداف قیام به صراحت سخن نمی‌گفت و روش توریه در گفتار را داشت؛ یعنی نمی‌خواست پندار مردم از مهدویت خود را نفی کند. در تقویت این ادعا می‌توان به سکوت زید در برابر منصور خواندنش استناد کرد؛ زیرا منابع تاریخی گزارشی از نفی زید در باره این ادعا نقل نکرده‌اند؛ چرا که شاید می‌خواست با این سکوت و ادعای منجی‌گرایی برای امت، انگیزه آن‌ها را برای قیام تقویت کند؛ هرچند خواسته باشد پس از پیروزی حکومت را به اهل بیت علیهم السلام بسپارد (همدانی، ۱۳۶۳: ص ۱۸۶).

گفتی است که در باره زید سخنانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است از جمله شیخ صدوق در کتاب امالی به نقل از ابی جارود آورده است: من نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که زید بن علی وارد شد. چون اباجعفر علیه السلام به او نگریست، فرمود: «او آقای خاندانش است. او خون خواه آنان خواهد بود.»^۲

زیدیان برای اثبات ادعای خود ناگزیر به بهره‌برداری از روایات برساخته و یا تحریف‌شده‌ای هستند. این خود سبب شده تا این فرقه از لحاظ مصداق‌شناسی و زمان ظهور مهدی، دچار اختلاف فراوان و اندیشه‌های گوناگون شده که این گوناگونی‌ها و ناهمگونی‌ها هیچ‌گونه توجیه ندارند و نمی‌توان آن دیدگاه‌های متفاوت را به یک گروه فکری نسبت داد، بلکه با اندک تأمل می‌توان به تضادها و ناسازگاری‌های درونی میان زیدیان پی برد که آنان در موضوع مهدویت به چندین شاخه تقسیم

۱. سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ص ۱۹۱.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ص ۳۳۵.

شده‌اند؛ مانند فرقه جارودیه که برای نفس زکیه یا برای محمد بن قاسم یا برای یحیی بن عمر بن حسین بن زید ادعای مهدویت دارند (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ص ۱۴۰). این در حالی است که شاخه‌های دیگر زیدیه، مانند سلیمانیه، صالحیه و بتربه درباره مهدویت دارای اندیشه روشن نیستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۵۴). افزون بر این، بسیاری از شخصیت‌ها و اندیشمندان متأخر زیدیه، وجود مهدی را فقط از خاندان پیامبر و نسل فاطمه علیها السلام دانسته‌اند؛ اما این که او به دنیا آمده و یا در آینده به دنیا خواهد آمد و این که آیا او از فرزندان امام حسن علیها السلام و یا فرزندان امام حسین علیها السلام است، دچار تردید شده‌اند (الدرسی، ۱۴۲۲: ص ۳۸۳).

۳. اسماعیلیه و وضع و تحریف

«اسماعیلیه» از فرقه‌های شیعی است که در اواسط قرن دوم پس از شهادت امام صادق علیها السلام پدید آمد. این‌ها پنداشتند که اسماعیل نمرده و نخواهد مرد تا این که زمین از آن وی گردد و به اصلاح امور پردازد و گفتند که اسماعیل، مهدی قائم است. مهدویت به عنوان آموزه‌ای اصیل در اسماعیلیه شمرده شد. مهدویت‌گرایی در این فرقه، اندیشه ثابت نیست، بلکه به موازات انشعابات در این فرقه دیدگاه‌های گوناگونی درباره مهدویت ارائه شده است.

به‌رحال، این که سرآغاز و شکل‌گیری عقیده اسماعیلی با قول به مهدویت و به‌ویژه مهدویت محمد بن اسماعیل همراه بوده، حاکی از جایگاه این باور در منظومه اعتقادی شاخه‌های نخستین مذهب اسماعیلی است. از این رو، دعوت اسماعیلی نیز بر پایه این عقیده و به نام محمد بن اسماعیل، به‌عنوان مهدی اشاعه می‌یافت (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ص ۴۲۵).

از جمله روایاتی که اسماعیلیه بدان در امر مهدویت تمسک کرده‌اند، نقل سعید مکی است که می‌گوید:

امام صادق علیها السلام به من فرمود: «امامان دوازده نفرند؛ وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می‌آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می‌کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۵۳).

شیخ طوسی بر این باور است که آغاز این خبر، به این نکته ائمه دوازده نفرند، تصریح دارد؛



ولی بقیه مطالب آن سخن راوی است که براساس مذهب اسماعیلیه بیان شده است (همان).
در حدیثی در شرح الاخبار می خوانیم:

و روی یحیی بن سلام - صاحب التفسیر - رفعه باسناده الی رسول الله ﷺ، أنه قال: تطلع الشمس من مغربها علی رأس الثلاثمائة من هجرتی؛ خورشید در سر سال سیصد از هجرت من، از مغربش طلوع خواهد کرد (مغربی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۴۱۸).

این حدیث در هیچ یک از آثار روایی نقل نشده و به طور قطع وضع شده است؛ به دلیل آن که روایاتی که سخن از طلوع خورشید از مغرب به میان آورداند (ر.ک: امامی میبدی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۷-۲۰۰)؛ آن را از اشراف الساعه و در آستانه قیامت معرفی کرده اند (ابن ماجه، ۲۰۰۸: ج ۲، ص ۷۲۰، ح ۴۰۶۳ و ح ۴۰۶۸) که همزمان با پدیده هایی دیگر رخ خواهد داد (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۸۳). البته نویسندگان شرح الاخبار، خود به این نکته توجه داشته است؛ ولی دچار خطا یا بهتر بگوییم تحریف شده و آن را بر خروج و قیام مهدی دانسته است. آن جا که می نویسد:

و هذا حدیث مشهور، و لم تطلع الشمس من مغربها فی هذا الوقت و لا قبله و لا بعده، وإنما عنی علیه الصلاة والسلام بذلك قیام المهدي بالظهور من المغرب؛ و البته این حدیث مشهور است و خورشید در آن زمان از مغربش طلوع نکرد نه پیش از آن و نه پس از آن، و همانا مقصود آن حضرت از آن (طلوع خورشید از مغرب) قیام مهدی با ظهور از مغرب است (همان).

اسماعیلیان «خورشید» را در این حدیث به ظهور مهدی در سال ۲۹۷ هجری تعبیر می کنند و هر جا واژه «خورشید مغرب» را به کار می برند، منظورشان عبیدالله است؛ چنان که در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «در روز قیامت چشمه آفتاب نخست از مغرب بر خواهد آمد و میان آسمان رسد و از آن جا باز گردد و در مغرب فرو شود و از مشرق برآید». این حدیث را این گونه تفسیر کرده اند که مولانا (مهدی) از مغرب ظهور کرد و همه جا را گرفت تا حلوان بغداد که میان عالم است به تصرف خویش درآورد و بعد از آن به موجب اقتضای وقت باز در مغرب مستور شد. تقویت امت محمد و یاری دین خدا به دست منصور، پس از مهدی مورد توجه اسماعیلیان قرار گرفت (قاضی نعمان، بی تا: ص ۳۳ و روحی میرآبادی، ۱۳۸۵: ص ۶۹).

در میان آثار در دست با گرایش به دیدگاه اسماعیلیه، می توان به شرح الاخبار اشاره کرد. این



کتاب با توجه به دیدگاه مؤلف آن به طور عمدۀ روایات را بر پایه دیدگاه خاص (شیعۀ اسماعیلی) خود نقل کرده است.^۱

این کتاب نوشته قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی (متوفای ۳۶۳ق) از دانشمندان بزرگ فاطمی و پایه‌گذار فقه اسماعیلی و فقیهی بزرگ، در تاریخ اسماعیلیه است که نوشته‌های فراوان و تاثیرگذار عمیق او در راه استواری مذهب اسماعیلی، سبب شده است تا بزرگان اسماعیلیه همیشه از وی به بزرگی یاد کنند و هنوز هم کتاب‌های او در میان گروه‌هایی از اسماعیلیه رواج دارد (جعفریان، ۱۴۲۳: ص ۲۲).

اگر چه آثار فراوانی از قاضی نعمان در دسترس است؛ برخی از جوانب زندگی او همچنان پنهان است و آگاهی چندانی از آن در دست نیست (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۹).

۴. واقفیه و وضع و تحریف

از آن جا که «واقفیان» در تثبیت ادعای مهدویت برای امام کاظم علیه السلام از انگیزه‌ای بالا برخوردار بوده‌اند؛ نتیجه بررسی دلالتی روایات نقل شده، از طریق ارکان و مشاهیر واقفیه و رخدادهای تاریخی اواخر قرن دوم هجری نشان می‌دهد که واقفیان با اهداف فرقه‌ای به اقدامات جعلانه دست زده‌اند که روایات موضوع یا محرف وارد منابع روایی امامیه گردیده و به عنوان روایات معتبر مهدوی تلقی شده‌اند (دل افکار و دیگران، ۱۳۹۷: ص ۲۷۵).

واقفه یا واقفیه، یکی دیگر از فرقه‌هایی است که برای اثبات خود به احادیثی تمسک کرده است. شیخ طوسی شماری از این احادیث را در کتاب الغیبه به منظور نقد آن‌ها، نقل کرده است. این شمار (حدود ۴۱۵ حدیث) از کتاب ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی نقل شده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: نویسنده این کتاب، آن را برای حمایت از عقاید واقفی به رشته تحریر درآورده است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳). بیش‌تر این احادیث به امام باقر و امام صادق علیه السلام نسبت داده شده‌اند؛ مانند: روایتی که به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است: «همانا خداوند بنی‌اسرائیل را به دست موسی نجات داد و خداوند نجات‌دهنده این امت از فرعون آن است به

۱. رک: یاسین زاهدی، بررسی شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام قاضی نعمان، سخن تاریخ، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷ش.



دست همانام او» (همان، ص ۴۴).

یا روایتی دیگر که به همان حضرت نسبت داده شده است، مبنی بر این که در پاسخ کسی که پرسید: آیا او موعود است؟ حضرت فرمود: «نه!» آن گاه در وصف موعود فرمود: «او همانم شکافنده دریا است (همان، ص ۴۶) و یا روایتی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است: «این فرزندم، یعنی ابالحسن قائم است و او از امور حتمی است و اوست کسی که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است (همان، ص ۴۷) و نیز روایتی که به آن حضرت نسبت داده‌اند: «از امور حتمی، این که این فرزندم قائم این امت است و صاحب شمشیر»؛ و به دست خود به ابا الحسن اشاره کرد (همان، ص ۴۸).

با توجه به مخالفت روایات یاد شده با صریح روایات در باره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مبنی بر این که آن حضرت فرزند امام عسکری علیه السلام و دوازدهمین پیشوای شیعیان است؛ دیگر به بررسی سند این روایات نیازی نیست و بی‌گمان این روایات ساختگی است و تأویل و توجیه آن‌ها نیز لزومی ندارد.

مواضع جدی ائمه علیهم السلام و برخورد قاطع آنان با احادیث ساختگی در باره مهدویت نشان می‌دهد، پیش از پاسخگویی به شبهه‌ها، بایسته است همه راه‌های شبهه بسته و خاستگاه آن برچیده شود. به همین دلیل، اهل بیت علیهم السلام احادیث ساختگی را که در حکم شریان حیاتی برای شبهه هستند، به شدت رد می‌کنند تا از این طریق خاستگاه و پرورشگاه شبهه را از بین برده باشند.



نتیجه‌گیری

جریان‌های انحرافی در عصر حضور شیوه وضع، تحریف و تأویل را در القای نگره‌های انحرافی خویش برگزیده و با بهره از احادیث برساخته و تحریف‌شده، به ترویج پندارهای جریان‌های خویش اقدام می‌کردند. رد پایی از جریان‌های انحرافی در مقوله وضع و تحریف روایات مهدوی در شماری از آثار دیده می‌شود.

اینان در وضع و تحریف روایات مهدوی دستی بالا داشتند که با بررسی سند و دلالت این روایات، چنین به نظر می‌رسد:

۱. این جریان‌ها و فرقه‌ها با جعل و تحریف گروهی از روایات مهدویت، در پی آن بودند که کسانی جز مهدی موعود عجل الله فرجه فرزند امام عسکری عجل الله فرجه را به عنوان قائم آل محمد معرفی کنند.
۲. بر پایه این سخنان، این‌ها با هدف تثبیت ادعا و جایگاه خود، احادیثی را به معصومان عجل الله فرجه نسبت می‌دادند.
۳. البته ائمه اطهار عجل الله فرجه در برابر این رفتار ناشایست، راهبرد مناسبی در پیش گرفته، اقدامات پرشماری انجام دادند.
۴. یکی از این کارها، معرفی و نقد آموزه‌های این جریان‌ها و تبیین شیوه‌های آن‌ها در وضع حدیث و انتساب آن به خاندان نبوت بود.



منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۷ق). **شرح نهج البلاغه**، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین (۱۴۰۴ق). **الإمامة و التبصرة من الحيرة**، قم، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۴ق). **الملاحم و الفتن**، بیروت، دار الفكر لطباعة و النشر و التوزيع.
۴. ابن حنبل، احمد (۱۹۹۷م). **مسند**، محقق: شعيب الارنؤوط و عادل مرشد، بیروت، مؤسسه الرساله.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۴۰۸ق). **العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**، بیروت، دار الفكر.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۹۹۰م). **الطبقات الكبرى**، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن ماجه، محمد (۲۰۰۸م). **سنن ابن ماجه**، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر.
۹. ابو ریه، محمود (بی تا). **اضواء علی السنة المحمدية**، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه.
۱۰. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۲۰ق). **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، بیروت، دارالکتب العربیه.
۱۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق). **سنن ابی داود**، بیروت، دارالفکر.
۱۲. اربلی، علی بن حسین (۱۳۸۱). **کشف الغمة فی معرفه الائمة**، تبریز، بنی هاشمی.
۱۳. الأسفرايينی، أبو منصور (۱۹۷۷م). **الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية**، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
۱۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). **المقالات و الفرق**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگي.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵ق). **مقاتل الطالبیین**، النجف الأشرف، منشورات المكتبة الحيدرية و مطبعتها.
۱۶. امامی ميبدي، علی رضا (تابستان ۱۳۹۵). «بررسی طلوع خورشید در روایات اسلامی»، مجله



مشرق موعود، شماره ۳۸.

۱۷. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق). *النجاة فی القیامه فی تحقیق امر الامامة*، قم، مجمع الفکر اسلامی.

۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق). *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۱۹. بلخی، احمد بن سهل (بی تا). *البدء و التاریخ*، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.

۲۰. جعفریان، رسول (۱۴۲۳ق). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، قم، انصاریان.

۲۱. _____ (۱۴۰۰). *مهدیان دروغین*، تهران، انتشارات علم.

۲۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۲۰۰۶م). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، مکتبه العصریه.

۲۴. حسینی همدانی، محمد (۱۳۶۳). *پرتوی درخشان از اصول کافی*، قم، چاپخانه علمیه.

۲۵. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۹). *جریان شناسی فکری ایران معاصر*، قم، دفتر نشر معارف.

۲۶. الدرسی، ابراهیم یحیی (۱۴۲۲ق). *مجموع کتب و رسائل زید بن علی بن الحسین*، یمن، منشورات مرکز اهل بیت للدراسات الاسلامیه.

۲۷. دل افکار، علیرضا؛ صادقی، سید جعفر (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «*رد پای رجال واقفیه در وضع روایات مهدوی*»؛ دوفصلنامه حدیث پژوهی، شماره ۲۰.

۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم.

۲۹. روحی میرآبادی، علی رضا (پاییز ۱۳۸۵). «*مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان*»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲۷.

۳۰. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹م). *الأعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم للملایین.

۳۱. زید بن علی بن الحسین (۱۴۲۱ق). *مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی علیهم السلام*، محقق: محمد یحیی سالم عزّان، صنعا، دار الحکمه الیمانیة.

۳۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۱ق). *الحاوی للفتاوی فی الفقه و علوم التفسیر*



والحديث والأصول والنحو والإعراب وسائر الفنون، بيروت، دارالمعرفة.

۳۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (بی تا). الملل والنحل، بیروت، دارالمعرفة.

۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). الرعاية في علم الدراية، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۵. صابری، حسین (۱۳۸۳). تاریخ فرق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

۳۶. صبحی صالح (۱۳۷۶). علوم حدیث و اصطلاحات آن، مترجم و محقق: عادل نادرعلی، قم، اسوه.

۳۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه.

۳۸. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). المعجم الكبير، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۰. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق). دلائل الامامة، محقق: قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه.

۴۱. طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۴۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). الغيبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

۴۳. عمیدی، ثامر هاشم حبیب (۱۳۸۷). در انتظار ققنوس، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). العين، قم، هجرت.

۴۵. قاضی نعمان (بی تا). رساله افتتاح الدعوة، مصحح: وداد القاضی، بیروت، دارالثقافه.

۴۶. قزوینی، سید محمد کاظم (۱۳۷۹). امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از ولادت تا ظهور، مترجم: حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق.

۴۷. قشیری، مسلم بن الحجاج (بی تا). صحیح مسلم، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). رجال کشی، قم، مؤسسه آل البيت ع علیهم السلام.



۵۰. گنجی، محمد بن یوسف (۱۳۶۲). *البيان في اخبار صاحب الزمان*، تهران، دار احیاء تراث اهل البيت عليه السلام.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۵۲. مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۵ق). *مروج الذهب*، مصحح: یوسف اسعد داغر، بیروت، بی نا.
۵۳. مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۱۲ق). *شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام*، محقق: سید محمد حسینی جلالی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۵. _____ (۱۴۱۴ق). *الفصول المختارة*، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر.
۵۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق). *عقد الدرر في اخبار المنتظر*، محقق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال نجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۹. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشيعة*، بیروت، دار الاضواء.
۶۰. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*؛ قم، الهادی.